



10.22059/JIS.2022.341177.1105

Research Paper

## The origins of the fundamental bases of Yarsanism in the islamic sects

Mansour Rostami<sup>1✉</sup>

1. Ph.D. in Islamic Philosophy and Theology, Payam Noor University, South Branch of Tehran, Tehran, Iran. Email: [mansourrostami97@yahoo.com](mailto:mansourrostami97@yahoo.com)

### Article Info.

**Received:**  
2022/04/05

**Accepted:**  
2023/01/22

**Keywords:**  
*Sultan Isaac, Kisaniiyah., fundamental principles, expression of nature, Donai Don.*

### Abstract

In cosmology of certain Shamanisms, and specifically the Asian Shamanism, the universe is embodied with three different cosmic regions, connected to each other through a central axis. Shamans are able to ascend to the skies and convene with the Gods, or descend to the underworld and battle with the demons of death. In the state of ecstasy, they descend to the underworld, and learn the ways to conquest the demons from those Gods ruling the underworld. For Altaic people, “The descent to the underworld” is the function of Black Shamans whereas “The magical flight” is that of the White Shamans. Several of the most famous journeys to the underworld in epic literature and mythological sources are structurally shamanic. The mystics use the Shaman methods to reach the state of ecstasy. In this article, we have investigated the effects of the duality phenomenon in Shamanism, By looking at the Iranian mythical resources, we have analyzed two mythical characters named Jam and Afrasiab’s trips to the underworld, which are named “Var Jamkard” and “The Descend of Afrasiab to The Underworld”. We have also used the universal symbolism of “the difficult bridge or the passageway,” that has examples in the rapturous trips of the Asian Shamans, to discuss the Zoroastrianism myth of Chinvat.

**How To Cite:** Rostami, Mansour (2023). The origins of the fundamental bases of Yarsanism in the islamic sects. *Journal of Iranian Studies*, 12(2), 247-264.

**Publisher:** University of Tehran Press.





## دوفصلنامه پژوهش‌های ایران‌شناسی

دوره ۱۲، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، ۲۴۷-۲۶۴



مقاله علمی-پژوهشی

### ریشه‌یابی منشأ مبانی بنیادین آیین یارسان در فرق اسلامی

منصور رستمی✉

۱. دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه پیام نور، واحد جنوب تهران، تهران، ایران. رایانامه: mansourrostami97@yahoo.com

#### چکیده

#### اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت:

۱۴۰۰/۰۱/۱۶

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۱/۱۱/۰۲

واژه‌های کلیدی:

سلطان اسحاق، کیسانیه، دونای دون، اهل حق، آیین یارسان، فرقه‌های اسلامی.

اهل حق (آیین یارسان) یک جریان فکری - مذهبی درون دینی اسلامی است که پیشینه زیادی دارد. تاریخ شکل‌گیری و مبانی اعتقادی و ریشه باورهای آن به سبب پیچیدگی و بیان تمثیلی و نمادین و رمزواره بودن ادبیات آیینی‌اش، در حاله‌ای از ابهام فرورفته است؛ از این رو پژوهشگران درباره پیدایش تاریخی و ریشه مبانی و باورهای اهل حق، آرا و نظرات متفاوت و متناقضی اظهار داشته‌اند و عالمان اهل حق نیز در این باره نظرات گوناگونی نشان داده‌اند. با رمزگشایی از متون مذکور و نیز ترجمه و تفسیر عبارات و مفاهیم فنی کلامی که با اصطلاحات خاص زبان کلامی بیان شده است، می‌توان ماهیت این آیین را مطالعه و بررسی کرد. مقاله حاضر به این پرسش پاسخ داده است که مبانی باورها و اصول اعتقادی آیین اهل حق با کدام یک از فرقه‌های اسلامی همسوست و در چه نودهایی وجه اشتراک دارد؟ این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی با تکیه بر متون اولیه اصلی خطی که به گویش‌های گوناگون زبان کردی سروده شده است، مبانی و اصول اعتقادی و باورهای اساسی اهل حق - مانند تجلی ذات خدا در عالم و انسان، چرخه حیات (دونای دون) که به بیان سیر تکامل روح انسان می‌پردازد و کیفیت ارتباط فرشتگان با انسان که با عبارات و تعابیر مختلفی همچون تجسد و حلول و نماد و تجلی پردازش شده - را بررسی و تبیین کرده است. در ادامه، ریشه آغازین این مبانی را در فرقه کیسانیه نشان داده است. در منابع آیینی اهل حق، توجه به دو شخصیت محمد حنفیه و مختار ثقفی که در اندیشه کیسانیه نیز مورد توجه هستند، ارتباط آیین اهل حق و کیسانیه را بیشتر می‌کند. اهل حق در گذر زمان تحت تأثیر شرایط پیرامونی و نیز شرایط درون آیینی، توسعه و تعمیق یافته و به شکل امروزی درآمده است. افزون بر آن، باور به سه امام معصوم از دیگر مشترکات اهل حق و کیسانیه است. تأثیرپذیری این اندیشه از برخی فرق مانند مخمسه و منصوریه و نیز متصوفه که تحولات اساسی در شکل‌گیری و سامان یافتن سازمان این آیین را در پی داشته است، از دیگر اهداف این مقاله است.

استناد به این مقاله: رستمی، منصور (۱۴۰۲). ریشه‌یابی منشأ مبانی بنیادین آیین یارسان در فرق اسلامی. فصلنامه پژوهش‌های ایران‌شناسی، ۱۲(۲)، ۲۴۷-۲۶۴.



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

## مقدمه

آیین یارسان به گونه‌ای سرّی شکل گرفته‌است. اهل حق، آغاز پیدایش این اندیشه سرّی را به عصر حضرت علی (ع) برمی‌گرداند (الهی، ۱۳۷۳: ۱۷) سپس اشخاصی مانند بهلول ماهی در قرن دوم (صفی‌زاده، ۱۳۶۱: ۷)، بابا جلیل در قرن سوم و بابا سرهنگ در قرن چهارم (الهی، ۱۳۷۳: ۳۰) شاه خوشین در قرن پنجم و بابا نائوس در قرن ششم (الهی، ۱۳۷۳: ۴۰) از مروجان و بزرگان این آیین بوده‌اند. سلطان اسحاق در قرن هفتم و هشتم در پردیور، از توابع اورامانات کرمانشاه، آیین یارسان را به صورت یک تشکیلات سامان داد. مردمان این آیین یازده خاندان (شاخه) هستند. بنیان آن، اندیشه و مقاصد و باورهای خود را به صورت نظم و در قالب فهلویات و رمزواره و اسطوره، بسیار پیچیده و با گویش‌های مختلف گردی سروده و آن را «کلام» نامیده‌اند. برخی از نویسندگان اهل حق، کلام زمان سلطان اسحاق را ۱۴۰ هزار بیت دانسته‌اند که در ۴۵ جلد تدوین شده‌است (افضلی، ۲۰۱۱: ۱۸) و کلام‌های بعد از عصر سلطان اسحاق تا قرن سیزدهم بیش از یکصد هزار بیت است و در مجموع کلام‌یاری به ۲۵۰ هزار بیت می‌رسد. دو اثر آیینی تذکره‌اعلی و اسرار الحقیقت الحقایق حقیقت به نثر نگاشته شده‌است؛ البته بیت‌ها و بندهایی از کلام منظوم نیز در آن دو دیده می‌شود. اصطلاح کلام در نگرش اهل حق با کلام مصطلح متکلمان فرق دارد. بین کلام اهل حق و کلام مصطلح، عموم و خصوص مطلق است. کلام‌یاری افزون بر بحث اصول عقاید، به موضوعات مختلفی مانند اخلاق و احکام و مقررات آیینی و مانند آن می‌پردازد (دیوان‌گوره، ۱۳۸۲: ۴ مقدمه). باوجودی که آیین اهل حق، منابع کلامی متعددی دارند، از آنجاکه اندیشه باطن‌گرایی در این آیین برجسته‌است، استدلال و برهان در این اندیشه جایگاه والایی نیافته‌است. عالمان و روحانیان آیینی را کلام‌خوان و کلام دان می‌گویند (الهی، ۱۳۷۳: ۳؛ صفی‌زاده، ۱۳۶۱: ۱۵). مهم‌ترین اثر کلامی اهل حق دیوان‌گوره یا دفتر پردیوری و سرانجام نام دارد. قبل و بعد از پردیور نیز کلام‌هایی وجود دارد. با توجه به ویژگی‌های آن، بدون رمزگشایی از متون اهل حق، راه‌یابی به مراد و مقصود سرایندگان و دریافت اسرار مستور در لایه‌های نهانی کلام بعید می‌نماید.

مبانی بنیادین اهل حق در سه اصل اساسی خلاصه می‌شود که عبارت‌اند از:

اولین و مهم‌ترین اصل بنیادین یارسان، تجلی ذات خداوند در عالم و انسان است (القاصی، ۱۳۵۸: ۹). کسی که متجلی از جلوه حقانی باشد، مقام انسان‌خدایی دارد (همان: ۷) و مظهر نور الهی است (الهی، ۱۳۷۳: ۵۴). دومین اصل زیربنایی، حلول یا تجلی ملک در جامعه بشری است. بر اساس این دو اصل، هرگاه ذات حق در جامعه انسان جلوه‌گر شود، چهار یا هفت ملک در جامعه افرادی معین حلول یا تجلی می‌کنند. یارسانیان این جریان را دوره ظهور ذاتی نامیده‌اند. در هر صد یا سیصد سال یک بار، این رویداد تکرار می‌شود (افضلی، ۲۰۱۱: ۳۷؛ حسینی، ۱۳۹۵: ۶۰۸/۱). تاکنون چند دوره ظهور ذاتی به وجود

آمده‌است که هفت دوره آن، اهمیت آیینی دارد؛ از جمله دوره حضرت علی و سلطان اسحاق. سومین اصل اساسی، دونای دون است، یعنی روح انسان برای تکامل، هزار و یک جامه یا پیکر را عوض می‌کند و در هر جامه، یک دون (درجه و مرتبه) را با موفقیت طی کند تا پس از هزار و یک دون، شایستگی ورود به عالم باقی را به دست آورد و به وصال حق تعالی راه یابد (حسینی و آژنگ، ۱۳۹۰: ۱۱۹). از جهتی، دونای دون با تناسخ (ملاصدرا، ۱۴۳۰: ۱۴/۹) و کارما (قدیانی، ۱۳۸۱: ۸۹) مقایسه می‌شود؛ درعین حال دونای دون و تناسخ تفاوت‌هایی نیز دارند.

بنا بر متون آیینی اهل حق، این عقاید در طول قرون گذشته تحت تأثیر عوامل درون‌آیینی و برون‌آیینی بوده‌است؛ بنابراین پس از سامان یافتن آن در قرن هفتم، گرایش به عقاید شیعه دوازده‌امامی در اندیشه اهل حق فزونی یافته‌است. اینک این پرسش مطرح است که مبانی بنیادین اهل حق ریشه در کدام فرقه دارد؟ و آیا باورهای اهل حق در طول تاریخ با تحولات و دگرگونی مواجه بوده‌است؟

کتاب‌ها و مقالاتی به دست عالمان اهل حق و پژوهشگران درباره اهل حق نوشته شده‌است، مانند *برهان الحق* اثر نورعلی الهی، *سرسپردگان* نوشته خواجه دینی، *آیین یاری* اثر مجید القاصی، مقاله «فرقه اهل حق» نوشته مینورسکی. این آثار نتوانسته‌اند تعریفی علمی و منطقی از مبانی اعتقادی آیین یارسان به دست دهند و به همین سبب از ریشه‌یابی منشأ مبانی اعتقادی اهل حق در فرق اسلامی بازمانده‌اند. بیان رمزی و نمادگرایی متون اهل حق را باید مهم‌ترین دلیل نارسایی تحقیقات مذکور در دستیابی به شناخت منشأ باورها و تاریخ پیدایش اهل حق دانست؛ از این رو ویژگی خاص متون آیینی یارسان دلالت می‌کند که بدون رویکرد تأویلی و هرمنوتیکی در تحلیل محتوای متون، به‌خصوص در جوه رهیافت به باطن کلام، نمی‌توان به کنه مراد و معتقدات آیینی سراینندگان کلام یارسان راه یافت.

این مقاله کوشیده‌است مبانی بنیادین اعتقادی یارسان را از نگاه کلام اولیه و اصلی اهل حق که غالباً خطی‌اند، با روش توصیفی - تحلیلی تبیین کند و منشأ این اندیشه را در فرقه کیسانیه نشان دهد. تأثیر برخی نحله‌های فکری باعث شده‌است تا باورهای آیین یارسان با دیگر فرقه‌ها در مسائل مختلف وجوه مشترک داشته باشد. تبیین کیفیت تحولات اعتقادی یارسان که در طول قرون متمادی و حوادث پیرامونی تجربه کرده‌است، از دیگر اهداف این مقاله است.

### فرقه‌های شیعه

واژه «شیعه» در لغت معانی مختلفی دارد؛ از جمله به معنای پیرو، طرفدار، حزب، گروه، هواداران، همکاران، دوستان (گروه نویسندگان، ۱۳۹۳: ۳۳). کلمه «شیعه» ریشه در قرآن دارد: «استغاثه الذی من شیعه علی الذی من عدوه» (قصص: ۵۱) یعنی کسی که از پیروانش بود، از وی بر ضد دشمنش استمداد

کرد. اما در تعریف اصطلاحی شیعه گفته‌اند: «الذین شایعوا علیا رضی الله عنه علی الخصوص و قالوا بامامته و خلافته نسا و وصیة اما جلیا و اما خفیا» (شهرستانی، بی‌تا: ۱۳۱). کسانی که بعد از پیامبر (ص) فقط از علی (ع) پیروی کردند و امامت و خلافت او را از طریق نص صریح و وصیت آشکار یا خفی پذیرفتند، شیعه محسوب می‌شوند.

شیعه و غیرشیعه در هر عصری درباره امام بعد از امام قبلی، اختلاف نظر داشتند (نوبختی، ۱۴۳۳: ۳۱؛ شهرستانی، بی‌تا: ۳۰). ابتدا جامعه به دو گروه شیعه و سنی تقسیم شد؛ آن‌گاه در میان شیعیان، گروه‌هایی به وجود آمدند. شیعیان «پنج فرقه هستند: کیسانیه، زیدیه، امامیه، غلات و اسماعیلیه» (همان: ۱۳۱). هر یک از این فرقه‌ها به چند گروه انشعاب یافتند؛ از جمله گروهی که به امامت محمد حنفیه گرایش یافتند، کیسانیه نامیده شدند.

### پیدایش غلو در اسلام

غلو در لغت به معنی گزافه‌گویی و زیاده‌روی و از حد گذشتن و خارج شدن از اعتدال است (ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۶: ۳۱۶). غلو زیاده‌انگاری درباره اشخاص است. اهل کتاب درباره بزرگان دین غلو می‌کردند. خداوند غلو را نهی و گزافه‌گویی را نکوهش کرده‌است: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ» (نساء: ۱۷۱) یعنی ای اهل کتاب! در دین خود غلو و زیاده‌روی نکنید و درباره خداوند غیر از حق نگوئید.

گروهی در عصر ائمه پیدا شدند که درباره اهل بیت غلو می‌کردند، اما اهل بیت در مواجهه با اندیشه غلو، واکنش شدیدی نشان دادند و از باورمندان به چنین نگرشی، اظهار برائت کرده‌اند. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «اللَّهُمَّ اني بريء من الغلاة تبرأه عيسى بن مريم من انصاري. اللهم اخذلهم ابدًا و لا تنصرهم منهم احداً» (المجلسی، ۱۴۰۳: ۳۶۵) یعنی خداوندا! همان‌گونه که حضرت عیسی بن مریم (ع) از نصاری بی‌زاری جست، من هم از غالیان بیزاری می‌جویم و هرگز هیچ‌یک از آنان را یاری مکن.

درباره آغازگر غلو در اسلام، نظرات متفاوتی وجود دارد. در حقیقت کیسانیه را به سبب اندیشه‌های غلوآمیز می‌توان از پیشگامان غلو دانست؛ زیرا آنان برای غیر امام، مقام امامت قائل بودند. قائل شدن به امامت کسی که چنین جایگاهی را ندارد، در حقیقت مصداق غلو و زیاده‌انگاری به شمار می‌رود، چنان‌که کیسانیه درباره محمد حنفیه اظهار داشتند که وی امام است. با بررسی عقاید کیسانیه و مبانی و باورهای اهل حق، روشن خواهد شد که مبانی اعتقادی اهل حق با کیسانیه مشابهت اساسی دارد و این مشابهت اساسی، حکایت از ارتباط این دو اندیشه دارد.

## عقاید کیسانیه

کیسانیه پیروان مختار بودند که به خون‌خواهی امام حسین<sup>(ع)</sup> و یارانش قیام کرد. «به این جهت، آنان را کیسانیه می‌گفتند چون رئیس این جماعت که مختار ثقفی بود، ملقب به کیسان بود، و خون‌خواه سیدالشهدا بود» (نوبختی، ۱۴۳۳: ۵۸). این گروه به تدریج انشعاب یافتند و به چند گروه مانند مختاریه، هاشمیه، حارثیه، بیانیه، خرم‌دینان، غالیان تقسیم شدند (ابوالمعالی، بی‌تا: ۳۵). انحراف اعتقادی کیسانیه به مسئله امامت ختم نشد. در یک بررسی کوتاه، باورهای کیسانیه عبارت است از:

### اعتقاد به الوهیت و حلول جزء الهی در امام

بن‌سمعان تمیمی بر این باور بود که «امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> خداست و جزئی از خدا در او حلول کرده‌است» (شهرستانی، بی‌تا: ۱۳۶) و حمزه بن عماره بریزی که از کیسانیه بود، اظهار داشت: «ان محمد بن حنفیه هو الله - عزوجل - تعالی الله عن ذلك علواً کبیراً» (نوبختی، ۱۴۳۳: ۶۴) یعنی همانا محمد حنفیه، خداست.

### تجسد فرشتگان به صورت کبوتر و نزول آن‌ها به زمین

و باز کیسانیه باور داشتند «ان الملائکة تنزل علی صورة الحمامات البیض» (شهرستانی، بی‌تا: ۱۳۳) یعنی همانا فرشتگان به صورت کبوتران سفید به زمین نازل می‌شوند.

### تناسخ ارواح و ثواب و جزا در دنیا

برخی از گروه‌های کیسانیه عقیده داشتند «ان الارواح تناسخ من شخص الی شخص و ان الثواب و العقاب فی هذه الاشخاص؛ اما اشخاص بنی آدم و اما اشخاص لحيوانات» (همان: ۱۳۵) یعنی گردش روح از یک شخص به شخص دیگری است و ثواب و عقاب در همین اشخاص صورت می‌گیرد؛ خواه در افراد انسانی باشد، خواه در حیوانات.

### عقیده کیسانیه درباره امامت

کیسانیه به امامت حضرت علی<sup>(ع)</sup> اعتقاد داشتند و بعد از شهادت حضرت علی<sup>(ع)</sup> به امامت امام حسن مجتبی<sup>(ع)</sup> و بعد از شهادت آن حضرت<sup>(ع)</sup> به امامت امام حسین<sup>(ع)</sup> باور داشتند و پس از شهادت سیدالشهدا<sup>(ع)</sup> به امامت محمد حنفیه فرزند امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> (نوبختی، ۱۴۳۳: ۵۸-۶۲) و «محمد حنفیه را امام مهدی می‌دانستند» (همان: ۶۳).

## تأویل عبادات

کیسانیه به تأویل ارکان شرعی مانند نماز و روزه و زکات و حج و مانند آن پرداختند. آنان این عبادات شرعی را به «رجال» تأویل می‌کردند؛ بنابراین «حمل بعضهم علی ترک القضا یا الشرعیة بعد الوصول الی طاعة الرجل» (شهرستانی بی‌تا: ۱۳۲) یعنی بعضی از آنان واجبات شرعی را بعد از اطاعت از رجل، ترک می‌کردند.

## بررسی عقاید و مبانی بنیادین اهل حق

چنان که دانستیم، اصول و مبانی بنیادین آیین یارسان در سه اصل مظهریت انسان (انسان‌خدایی) و حلول ملک در انسان و دونای دون (چرخه حیات) خلاصه می‌شود. بخش عمده‌ای از باورها و مبانی اهل حق با عقاید و باورهای کیسانیه وجه اشتراک دارد. مبانی بنیادین و دیگر عقاید اهل حق که با کیسانیه مشترک است، عبارت‌اند از:

## الف. تجلی ذات حق و مظهریت انسان

کلام آیین یارسان خداوند را فاعل بالتجلی می‌داند. از نگاه عرفان «منظور [از تجلی] این است که فیض لازم ذاتی وجود و کرم ازلی لاینفک او، به حسب ترتیب وجودی و نور منبعث از شمس وجود او بر قابلیت نازل شود و هر چیزی که مستعد قبول وجود است، به عرصه نور وجود آورد» (قیصری، ۱۳۹۸: ۴۰)؛ بنابراین جهان هستی، مظاهر و جلوات ذات حق است.

از نظر اهل حق، خداوند دارای دو تجلی است؛ تجلی عام و تجلی خاص. خداوند با تجلی عام جهان هستی را آفرید:

کُونِ کِی دَیْنِ ماواش نَه کُونِ  
چون دَرّه آفتاو هَمّه جا تُونِ  
(دفتر کلام نوروز سورانی، بی‌تا: ۲۱۷)

یعنی خداوند کجاست؟ چه کسی او را دیده‌است و مأوای او کجاست؟ نور حضرت حق همانند ذره آفتاب در همه جا گسترده شده‌است.

تجلی خاص، اختصاص به انسان دارد. توضیح اینکه خداوند در جامعه انسان جلوه می‌کند؛ انسانی که از تجلی ذات حقانی برخوردار باشد، او را با عناوین مختلفی مانند «خدا» و «پادشاه» یا «شاه مهمان» می‌گویند. «در اصطلاح اهل حق، شاه یا پادشاه لقب کسی است که با طی مراحل... به آخرین مرحله کمال رسیده [و] مقام اولی‌الامری و مظهر الهی را حائز باشد، یعنی آینه‌وار مظهر جلوه نور الهی گردد» (الهی، ۱۳۷۳: ۵۴). در مرحله پایین‌تر از پادشاه، شاه مهمان قرار دارد. او «کسی است که مظهریت و کفالت مقام پادشاه را داشته باشد» (الهی، ۱۳۷۳: ۵۴). بابا حیدر می‌گوید:

شَاهَم مِهْمَانَن بَارَكَّة م پُر تَمَر  
 نَه دَات خُدَائِي مَدْرِي مَدْرِي خَوَر  
 (کلام دوره بابا حیدر، بی‌تا: ۵۷)

یعنی ذات (شاه) در جامعه من مهمان است و از ذات خدایی خبر می‌دهم. در کلام اهل حق، افرادی که مقام پادشاهی یا شاه مهمان باشند، اوصاف الوهی به آنان نسبت داده شده که فراتر از مرتبه انسانی است. حتی برخی مقامات، آنان را خدا خوانده‌اند به این اعتبار که ذات حق در آنان جلوه‌گر شده‌است. خدا دانستن انسان یا انسان خدایی، بحث‌برانگیزترین موضوع در ذات‌شناسی و خداشناسی و انسان‌شناسی در نگرش اهل حق است، چنان‌که کلام‌سرایان درباره سلطان گفته‌اند:

دَر ظَاهِر سُلْطَانِي دَر بَاطِن خُدَائِي  
 دَر هَر نُقْطَه نَظَر كُنْم تَو دَارِي مَأْوَائِي  
 (افضلی، ۲۰۱۱: ۹۶)

یعنی ای سلطان اسحاق! در ظاهر امر تو سلطان اسحاق هستی و در باطن تو خدا هستی. به هر کجای عالم می‌نگرم، تو مأوا و منزل داری. و در کلام بارگه بارگه آمده‌است:

هَنْت گُروهِي مِيان آو مِيان  
 کلام مَاورَان گَوَهَر وَ نِشَان  
 سَجُود مَاورَان خُدَامَان سَلْطَان

(دیوان گوره، بی‌تا: ۱۲۰)

یعنی گروهی هستند که به میدان می‌آیند و کلام را با گوهر و نشانه می‌آورند. سجده می‌کنند و می‌گویند خدای ما سلطان اسحاق است.

در متون اهل حق، اوصافی مانند خلق آسمان و زمین و نیز تدبیر جهان و اسرار هستی به کسی که مرتبه مظهریت دارد، نسبت داده شده‌است. آنان که متجلی از ذات حق‌اند، به یک اندازه از ذات دریافت نمی‌کنند؛ برخی مرتبه بالاتر و بعضی مرتبه نازل‌تری را دریافت می‌کنند (القاصی، ۱۳۵۸: ۹)، چنان‌که نوروز سورانی می‌گوید:

نَه کَانَ كَرَم هَر كَس يَك بَشِي  
 بَعْضِي فَرَاوَان بَعْضِي خُوا چَشِي  
 (دفتر کلام نوروز سورانی، بی‌تا: ۴۶)

یعنی هر کسی از منشأ فیض حقانی یک مرتبه‌ای از تجلی ذات را دریافت می‌کند؛ بعضی توفیق دریافت سهم بیشتری دارند و بعضی به اندازه ذره‌ای نمک که در غذا ریخته می‌شود، بهره می‌برند. از این رو دریافت ذات، ذومراتب و مشکک خواهد بود و در میان پیشوایان آیینی اهل حق، سلطان اسحاق برترین مرتبه مظهریت را دارد. برخی هم حضرت علی<sup>(ع)</sup> را دارای بالاترین مرتبه مظهریت می‌دانند (دیوان کلام شیخ امیر، بی‌تا: ۴).



از نگاه یارسانیان، شدیدترین مرتبه تجلی، تجلی ذات کامل است که به «تجافی ذات» خداوند می‌انجامد و بر این مبنا، انسان متجلی از ذات به مرتبه «مظهریت» تام و «الوهیت» و «انسان‌خدایی» می‌رسد که غلو به شمار می‌رود. چنین اندیشه‌ای با اصل توحید سازگار نیست؛ از این رو کلام‌یاری در تفسیر تجلی ذات حق در انسان با عرفان اسلامی فاصله می‌گیرد، زیرا «مراد از تجلی و ایجاد، انکشاف شمس حقیقت وجود و ظهور نور او در مظاهر خلقیه است و نتیجه تجلی و ظهور، خروج ممکنات از ظلمت کده عدم به عالم نور و وجود است و ساری در حقایق فعل حق است... بدون تنزل ذات از مقام غیب معیّب و بدون تجافی ممکن و یا صعود آن از مقام فقر به مرتبه غنای ذاتی و انقلاب ممکن بواجب بالذات» (قیصری ۱۳۹۸: ۵۹). انسان در هر مرتبه وجودی باشد، فقر ذاتی دارد.

سپه‌روی ز ممکن در دو عالم جدا هرگز نشد والله اعلم  
(شبیستری، ۱۳۸۵: ۶۶)

بدین ترتیب اندیشه یارسان که با عنوان تجلی ذات خدا در انسان بیان شده و منجر به انسان‌خدایی و غلو می‌شود، ریشه در فرقه‌های مختلف - از جمله فرقه کیسانیه و دیگر فرقه‌هایی که راه غلو در پیش گرفتند - دارد؛ برای نمونه، بیان بن سمان اظهار می‌دارد «حَلَّ فِي عَلِيٍّ جِزْءُ الْهَيْ» (شهرستانی، بی‌تا: ۱۳۶)، سپس ابی‌الخطاب محمد بن ابی‌زینب اسدی اظهار می‌کرد «إِنَّ أَبَاعَبْدَ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ هُوَ اللَّهُ - عَزَّوَجَلَّ - تَعَالَى اللَّهُ عَن ذَلِك» (نوبختی، ۱۴۳۳: ۸۳) و باور داشت که «ائمہ پیامبر هستند. سپس می‌گفت؛ خدا هستند و امام جعفر صادق را خدا می‌دانست، یعنی خداوند به صورت آن حضرت برای خلق ظاهر شده‌است» (شهرستانی، بی‌تا: ۱۵۴).

### ب. حلول یا تجسد ملک

از نگاه کلام یارسان، فرشتگان موجوداتی بسیط و مجرد هستند. ماهیت آن‌ها متفاوت از موجودات عالم طبیعت است. این موجودات از نور فیض الهی بهره‌مندند، چنان که شیخ امیر می‌گوید:

چه عالم اولائی  
نه چه بابا آدم، نه چه حوائی  
أَوْ رُوِّ وَسْتُ گروھی چه عالم اولائی  
سَرَأْفَرَاز مَوَانَ وَ سِکَّه شاهی  
(دیوان کلام شیخ امیر، بی‌تا: ۳)

یعنی [خداوند] خارج از این عالم طبیعت و مادی، در عالم ماورا (ملکوت) گروهی از ملائک را آفرید. این موجودات ملکوتی و روحانی، نه از نسل آدم هستند و نه از حوا؛ آنان از نور و فیض حقانی بهره‌مندند و به حضرت حق تقرب دارند.

بنا بر کلام اهل حق، افرادی که در هر دوره ظهور ذاتی همراه مظهر ذات حقانی حضور دارند، فرشته

در آنان حلول می‌کند یا فرشته تجسد یافته هستند. آمار این افراد را چهار تا هفت تن گفته‌اند. چهار فرشته مقرب عبارت‌اند از جبرئیل، اسرافیل، میکائیل، عزرائیل که در جامه چهار تن از برجسته‌ترین یاران مظهر ذات حق مانند سلطان اسحاق حلول کرده‌اند. جبرئیل در جامه پیر بنیامین، میکائیل در جامه پیر موسی، اسرافیل در جامه داوود، عزرائیل در جامه مصطفی قهار وارد شده‌اند (دیوان کلام شیخ امیر، بی‌تا: ۵۴-۵). این چهار فرشته در هر دوره ظهور ذاتی در جامه یاران مظهر ذات حضور داشته‌اند. در هر صد سال یا سیصد سال یک بار دوره ظهور ذاتی تکرار می‌شود (افضلی، ۲۰۱۱: ۳۷؛ حسینی، ۱۳۹۵: ۶۰۸/۲) مثلاً پیر بنیامین خود را این‌گونه معرفی می‌کند:

ها جبرئیل بپیم اُسای تعلیم در  
هم خلیل پیام شاگرد و جدور  
(دیوان گوره، ۱۳۸۲: ۳۰۴)

یعنی هان بدانید که من جبرئیل بودم که تعلیم و آموزش می‌دادم. همچنین خلیل بودم که شاگردی می‌کردم. پیر موسی نیز از یاران سلطان است که خود را میکائیل معرفی می‌کند (همان: ۳۰۵). داوود نیز از یاران است که خود را اسرافیل می‌داند (همان: ۳۰۴) و مصطفی دودانی خبر می‌دهد که عزرائیل است (همان: ۳۰۶). این رویه کلام در دوره‌های ظهور ذاتی بعد از عصر سلطان اسحاق به گونه نازل تری بیان شده‌است؛ زیرا نگرش اهل حق بر اثر تحولات فکری درون آیینی و شرایط تأثیر پیرامونی در این دوره‌ها که تعدیل برخی باورها را در پی داشته‌است، موجب شده تا از شدت غلو کاسته شود، بدین معنا که آنان خاطرنشان ساخته‌اند که متجلی از جلوه فرشتگان و به تعبیری مظهر یا متجلی از ذات یاران سلطان اسحاق بوده‌اند که خود را فرشته توصیف کرده‌اند؛ مثلاً شیخ امیر خود را متجلی از پیر بنیامین می‌داند.

و رسته بالویل یکتا و یک دینیم  
دانه ازل رو پیر بنیامینیم  
(دیوان کلام شیخ امیر، بی‌تا: ۳۵)

یعنی در راه و رسم بهلولی، ذات یکتایی حق را دیده‌ام؛ از روز ازل متجلی از ذات پیر بنیامین هستم. بدین ترتیب، در کلام آیینی یارسان، درباره ارتباط فرشته با انسان سه بیان مختلف وجود دارد:

- یاران مظهر ذات، فرشته‌اند، چنان‌که بهلول تصریح کرده‌است؛
- یاران مظهر ذات، فرشته در آنان حلول کرده‌است، چنان‌که از کلام چهار بار خاص سلطان هویداست؛
- یاران مظهر ذات، متجلی از فرشتگان یا مظهر یاران سلطان بوده‌اند، چنان‌که در کلام بعد از پردیور مانند شیخ امیر آمده‌است.

چنان‌که ذکر شد، آغاز اندیشه تجسم فرشته یا حلول فرشته در انسان، ریشه در تفکر کیسانیه دارد؛ زیرا کیسانیه بر این باور بودند که فرشته به صورت کبوتر تنزل می‌یابد. دیگر فرقه‌های غالی مانند خرم‌دینان، امامان را فرشته می‌دانستند (نوبختی، ۱۴۳۳: ۷۶).

از نظر براهین عقلی، حلول مَلک در انسان محال است چون در ترکیب، سنخیت لازم است؛ بنابراین ترکیب وجود مجرد بسیط با ماده، امری محال است و بنابر همین اصل که وجود عین تشخیص است و تشخیص هر چیزی به وجود آن است (معلمی، ۱۳۹۳: ۱۱۱/۱)، حلول ملک در انسان امری محال است و نیز تجسّد فرشته محال ذاتی است زیرا موجب انقلاب ماهیت شیء می‌شود و انقلاب محال است.

### ج. دونای دون (تناسخ)

از نگاه اهل حق، روح انسان قبل از بدن آفریده شده‌است؛ لذا روح در سیر نزولی، مراحلی را طی کرده تا به بدن انسان تعلق گرفته‌است. تکامل روح انسان بر اثر چرخه حیات صورت می‌گیرد که در اصطلاح کلام یارسان «دونای دون» نام دارد و بعضی کلام‌دانان از آن به تناسخ یاد کرده‌اند (القاصی، ۱۳۵۸: ۷). بر این اساس، روح انسان باید هزار و یک بدن یا قوا را طی کند و در هر پیکری یک دون یعنی درجه تکاملی را سپری کند تا پس از هزار و یکمین دون به عالم بقا راه یابد و سپس به وصال خداوند نایل آید. پیر بنیامین می‌گوید:

چَه هِزارُ وِ یکِ دُونِ بُونِیشِ نِجاتِی  
کَرْدِشِ چَه دَفْتَرِ بُونِی اِثباتِی  
اَسودگِیشِ بُو چِی راهِ مَماتِی  
ها چَه کَرْدِشِ وَش شادِ بُو شانی  
(حسینی و آژنگ، ۱۳۹۰: ۱۱۹)

یعنی شما بعد از هزار و یک دون، نجات و رهایی می‌یابید و از این رفت‌وآمدهای روحی - از بدنی به بدن دیگر - آسوده. کردار و اعمال شما در دفتر یاری ثبت است و از کردار خود شاد و خوشحال می‌شوید. وقتی که روح منزل به منزل ترقی کرد، به منشأ و مبدأ اصلی و عالم بقا راه می‌یابد.

مَنْزِلَ وَ مَنْزِلَ  
یَاوَامِ أَوْ چِشْمَةَ أَصْلِ مِقابِلِ  
رُوحِمِ جَا سُوْسِینِ مَنْزِلِ وَ مَنْزِلِ  
بَنِ جُویِ فانیِ عاطِلِینِ باطِلِ  
(دیوان کلام شیخ امیر، بی‌تا: ۱۲۸)

یعنی روحم مرتبه به مرتبه و منزل به منزل در حال تحقق به مراتب و درجات کمال است. به مبدأ و سرچشمه اصلی در قرب حق تعالی رسیده‌ام. علم و آگاهی من به اینجا رسیده‌است که دنیای فانی از اساس عاقل و باطل است.

دونای دون شامل دو قسم نزولی و صعودی می‌شود؛ اگر انسان زندگی معتدلی داشته باشد، روح او دون به دون متعالی می‌شود و صعود می‌کند تا به جاودانگی ملحق شود و اگر انسان به دنیاگرایی و لذات زودگذر تن دهد، دون او تنزل می‌یابد و روح برای مجازات به بدن حیوان وارد می‌شود تا پس از مجازات در طی دون‌های مختلف، دوباره به پیکر انسان وارد می‌شود و به تدریج کمال می‌یابد.

چنی نه جسسه مل و مور بردم  
چنی نه جسسه ماران جا کردم  
چنی زیوخ زام چرگ ویم وردم  
چنی عزم سیر دیاران کردم  
(دیوان کلام شیخ امیر، بی‌تا: ۱۸۸)

یعنی مدت‌ها در بدن پرندگان و مور زیسته‌ام و چقدر غم و اندوه را تحمل کردم. زمانی در پیکر مارها بودم و مدتی در مناطق مختلف سیر و سفر داشتم.

در واقع، دونا‌ی دون ریشه در فرقه‌های غالی دارد، نه آیین هندو؛ زیرا ماهیت دونا‌ی دون شبیه به اندیشه کیسانیه گزارش شده‌است (شهرستانی، بی‌تا: ۱۳۲). به گزارش نوبختی «کیسانیه می‌گفتند همه انسان‌ها به همان پیکری که بوده‌اند برمی‌گردند. پیامبر، همه انبیا و علی بن ابی‌طالب نیز برمی‌گردند» (نوبختی، ۱۴۳۳: ۸۲). دیگر گروه‌ها مانند خرم‌دینان که از کیسانیه پدید آمدند، در این مسئله با کیسانیان همداستان‌اند (مبلیغی آبادانی، بی‌تا: ۱۳۸۸). آنان قائل به چرخه حیات در بدن‌ها بودند و قیامت و برانگیخته شدن انسان‌ها و روز حساب را منکر شدند و می‌پنداشتند که دنیایی جز همین دنیا وجود ندارد و قیامت عبارت است از خروج روح از بدنی و ورود آن به بدنی دیگر؛ بنابراین هر کسی که در بدن قبلی خوب زیسته، در بدن اخیر خوب خواهد بود و اگر بد زندگی کرده باشد، در بدن جدید زندگی خوبی نخواهد داشت (نوبختی، ۱۴۳۳: ۷۶). خرم‌دینان نیز عقاب و پاداش را به سبب تناسخ ارواح منحصر در همین دنیا تلقی می‌کردند که روح انسان برای مجازات به بدن حیوانات با جمادات وارد می‌شود و ممکن است بعداً به جامعه انسانی برگردد (همان: ۷۶).

فرقه منصوریه یک مسئله دیگری درباره چرخش ارواح در بدن‌های قبلی طرح می‌کند که در آیین هندو و مانند آن مسبوق به سابقه نیست. آنان اظهار داشته‌اند که قبلاً در چه دوره‌ای زیسته و اسم آنان در آن دوره چه بوده‌است! پیروان معاویه بن عبدالله بر این باورند که روح آن‌ها به هر بدنی منتقل شود، با روان آن بدن آشنایی دارد، چنان‌که با نوح<sup>(ع)</sup> در کشتی بوده و با پیغمبر<sup>(ص)</sup> اسلام همراه شده و در عصر آن حضرت می‌زیسته‌اند؛ از این رو نام یاران پیامبر<sup>(ص)</sup> را بر خود می‌نهند و تصور می‌کنند روح آنان در بدن ایشان وارد شده‌است. در این باره به سخن پیامبر<sup>(ص)</sup> که علی<sup>(ع)</sup> آن را نقل می‌کنند و می‌گویند ارواح انسان‌ها همانند لشکریان گردهم آمده هستند؛ پس هر کدام که با هر کس دمساز و هماهنگ باشد، به یکدیگر نزدیک شوند و به یک‌رنگی گرایند و آن‌هایی که همدیگر را نشناسند، از هم بیگانه می‌شوند و جدایی می‌گیرند (نوبختی، ۱۴۳۳: ۴۰). این تفکر به صورت جامع در اندیشه اهل حق وجود دارد. به بیان دیگر، مسئله دونا‌ی دون در آیین یارسان را باید صورت تکامل‌یافته اندیشه کیسانیه و دیگر فرقه‌ها مانند خرم‌دینان و مخمسه و منصوریه دانست؛ از همین رو در کلام اهل حق با پردازشی وسیع‌تر مطرح شده‌است (دیوان گوره، ۱۳۸۲: ۳۰۳). در کلام پردیوری، مقامات اهل حق از دون خود در شش دوره ازل، بابا آدم،

مدینه، کربلا، لرستان، پردیور گزارش داده‌اند؛ بنابراین این نوع از حیات، متفاوت از تناسخ هندوهاست. با رمزگشایی از بیان تمثیلی کلام اهل حق درباره سیر تکامل روشن می‌شود که دونای دون ناظر به چرخه حیات نیست (تفصیل بیشتر موضوع، خارج از موضوع این نوشتار است)؛ از آنجاکه نفس، جسمانیه الحدوث و روحانیه البقااست (ملاصدرا، ۱۴۳۰: ۵/۹)، روح در ابتدا حالت جسمانی دارد و با کامل شدن به مرتبه روحانی می‌رسد و با مرگ فانی نمی‌شود، بلکه باقی می‌ماند. ترکیب بین آن دو، اتحادی است و نفس تعلق ذاتی به بدن دارد و نیز بنا بر حرکت جوهری، رشد و کمال آن دو با هم است، و نفس و بدن با هم از قوه به فعلیت می‌رسند (ملاصدرا، ۱۴۳۰: ۵/۹)، خروج روح از بدنی به بدنی دیگر محال است. برهان‌ها و ادله‌ای که در فلسفه بر بطلان و رد تناسخ وارد است (همان: ۱۰)، دونای دون را نیز در بر می‌گیرد؛ بنابراین، دونای دون نزولی و صعودی محال و ممتنع است (همان: ۵)؛ البته دونای دون بر پایه بیان تمثیلی معنای دیگری نیز دارد که بحث آن فراتر از موضوع این مقاله است.

## امامت

افزون بر مشابهت مبانی مذکور، باور به امامت حضرت علی<sup>(ع)</sup> و حسنین<sup>(ع)</sup> از دیگر مشترکات آیین یارسان و فرقه کیسانیه است. در کلام پردیوری با اسم سه امام معصوم<sup>(ع)</sup> مواجه می‌شویم. وقتی که کلام‌سرایان عصر سلطان اسحاق درباره دون‌های پیشین خود سخن گفته‌اند، در دوره مدینه و کربلا از حضرت علی<sup>(ع)</sup> و امام حسن<sup>(ع)</sup> و امام حسین<sup>(ع)</sup> یاد شده است. بنا بر تجلی مظهر به مظهر، ذات حضرت علی<sup>(ع)</sup> در دوره‌های ظهور ذاتی، در جامعه شخص متجلی از ذات حقانی جلوه‌گر می‌شود و یاران حضرت علی<sup>(ع)</sup> در جامعه یاران مظهر ذات، پرتوافشان می‌شوند؛ از این رو سلطان می‌گوید:

یُورِثِمَا عَلٰی  
 اِز صَّحَابِکِنَانِ یُورِثِمَا عَلٰی

(مجمع الکلام سرانجام اهل حق، بی تا: ۱۴۷)

یعنی من دون علی هستم. من سلطان سحاکم که یورت و دون علی است.

یاران سلطان اسحاق که در مرتبه نازل تری از مظهر ذات حق قرار دارند، مظهر صفات به شمار می‌روند. دو تن از آنان خود را دون امام حسن<sup>(ع)</sup> و امام حسین<sup>(ع)</sup> دانسته‌اند. ابراهیم در کلام خزانه خود را دون امام حسن<sup>(ع)</sup> می‌داند.

حَسَنِم بِنَا، حَسَنِم بِنَا  
 خُوَاجِم قَشْمَشَاه حَسَنِم بِنَا

(دیوان گوره، ۱۳۸۲: ۱۵۷)

یعنی در دون امام حسن<sup>(ع)</sup> بودم، خواجه و پادشاه من قشمشاه است، در دون امام حسن<sup>(ع)</sup> بودم.

احمد در کلام پردیوری خود را دون امام حسین<sup>(ع)</sup> می‌داند که با تیغ انسان‌های کوردل سرش از تن جدا شد!

ایمام حُسَین نَآن، ایمام حُسَین نَآن  
ایمجار نی جامه ایمام حُسَین نَآن  
(دیوان گوره، ۱۳۸۲: ۱۵۵)

یعنی من در جامه امام حسین هستم که در کربلا شهید شدم. من در این جامه، امام حسین هستم. باوجودی که در کربلا امام سجاد<sup>(ع)</sup> و امام محمد باقر<sup>(ع)</sup> حضور داشته‌اند، کلام یارسان فقط از یک امام معصوم (امام حسین<sup>(ع)</sup>) یاد کرده‌است! این دلالت می‌کند که اندیشه بانیان اولیه یارسان، با اندیشه و عقاید کیسانیه درباره امامت همداستان است.

افزون بر آن، کیسانیه بعد از امام حسین<sup>(ع)</sup> به امامت محمد حنفیه، فرزند امیرالمؤمنین علی<sup>(ع)</sup>، عقیده دارند. در کلام اهل حق نیز به مظهریت محمد حنفیه تصریح شده‌است. پیر موسی، از یاران سلطان، در کلام گواهی زندگی دونی هفتن می‌گوید:

هَم وَا زِ نَامِ مَظْهَرِ پِی قَلا و دَارَات  
اِبْنُو حَنِيفَه بِيَانِي نَا جَهَاد  
(دیوان گوره، ۱۳۸۲: ۳۰۵)

یعنی در این قلعه و مکان دوباره مظهر را عوض کردم. در آن جهادی که شرکت کردم، محمد حنفیه بودم. جیحون آباد (۱۳۶۱: ۲۱۹) در بعد از ولایت حضرت علی<sup>(ع)</sup> و حسنین<sup>(ع)</sup> به محمد حنفیه به عنوان دون موسی سیاه تصریح کرده‌است.

محمد که بُد بن حنیفه په نام  
پیر ایمان شاهویی در کلام پردیوری تصریح می‌کند که مختار ثقفی مجلای تجلی ذات بوده‌است:  
اَو یُورِتِ مُخْتَار، اَو یُورِتِ مُخْتَار  
بَارگَه شام وستن اَو دُونِ مُخْتَار  
جَه يَانَه بِنِ جَانِ شَا كِرْدِشِ گِذَار  
عَالَمِ ارواحِ شَو و رُو پِیدَار  
(دیوان گوره، ۱۳۸۲: ۲۶۱)

یعنی در جامه مختار ثقفی، بارگاه شاه گسترانیده‌اند. در منزل بن‌جان گذر کرد و عالم ارواح شب و روز بیدار هستند. آنچه تفکر یارسانیان را از دیگر غلات متمایز و به اندیشه کیسانیه نزدیک می‌کند، عقیده همسان تفکر اهل حق و کیسانیه درباره امامت است.

## تأویل

یارسانیان به تأویل برخی معارف دینی، به‌ویژه عباداتی مانند نماز و روزه عقیده دارند؛ مثلاً نماز را به نیاز تبدیل کرده‌اند (القاصی، ۱۳۵۹: ۱۲؛ دیوان دوره شاه‌حیاس، ۱۳۸۴: ۱۰۵). اندیشه تأویل در فرق مختلف غالی وجود داشته‌است. فرقه کیسانیه آیات قرآن را تأویل می‌کردند و عباداتی مانند نماز و روزه و حج را تأویل بر «رجال» می‌کردند که با اطاعت از «رجل»، عبادات شرعی را ترک می‌گفتند (شهرستانی، بی‌تا:

۱۳۲). اهل حق نیز بر این باورند که اگر کسی موفق به دیدن ذات حق شد، خواه وجود انسان متجلی از ذات (پیر) یا کشف باطنی ذات نماز و سجده او به سر رسیده‌است.

### مشترکات عقاید کیسانیه و آیین یارسان

از مطالب قبل روشن شد که بین عقاید کیسانیه و آیین یارسان، مشترکات زیادی وجود دارد: کیسانیه درباره امام علی (ع) غلو می‌کردند و به حلول جزء الهی در آن حضرت باور داشتند. اهل حق نیز به تجلی ذات حضرت حق در امام علی (ع) باور دارد و به انسان‌خدایی و الوهیت مظهر ذات باورمند هستند. کیسانیه معتقد به تجسم فرشته هستند و یارسانیان به حلول فرشته در جامه یاران مظهر ذات حق و هفتن را فرشته تلقی کرده‌اند. اهل حق به دونای دون (چرخه حیات) اعتقاد دارند. آغاز این تفکر ریشه در کیسانیه دارد و در فرقه منصوریه و مخمسه گسترش یافته‌است. کیسانیه به سه امام معصوم امامیه یعنی حضرت علی (ع) و امام حسن مجتبی (ع) و امام حسین (ع) باور دارد. برخی بزرگان اهل حق خاطر نشان کرده‌اند که دون امام علی (ع) یا امام حسن (ع) یا امام حسین (ع) بوده‌اند. کیسانیه بعد از امام حسین (ع)، محمد حنفیه را امام می‌داند و مختار جایگاهی برجسته برایشان دارد. اهل حق محمد حنفیه را مجلای ذات می‌داند و مختار ثقفی را نیز جلوه‌گاه ذات می‌داند. تأویل عبادات با معارف قرآنی به عناوین دیگر و همچنین ترک عبادات شرعی در کیسانیه و آیین یارسان را جزو مشترکات این دو باید برشمرد. بنا بر این مشترکات اساسی و بنیادین که بین تفکر اهل حق و کیسانیه وجود دارد، نشان می‌دهد که اهل حق اندیشه‌ای برخاسته از کیسانیه و شیعه‌تبار است و سپس متأثر از تفکر دیگر فرقه‌ها و نحله‌های فکری - مذهبی بوده‌است.

### تحولات درون آیینی اهل حق

فلسفه شکل‌گیری سری و ماهیت ساختار مبانی بنیادین اهل حق به گونه‌ای قوام و جریان یافته‌است که در دوره‌های مختلف، ظهور ذاتی با تحولات و دگرگونی‌های اساسی درون آیینی و پیرامونی همراه بوده و فراز و فرودهای فراوانی را تجربه کرده‌است. این تغییر و تحولات گاه در تفسیر و تعمیق باورهاست و گاه در گرایش به منش‌های صوفیانه و گاه تمایل به منش اولیه یعنی شیعه دوازده‌امامی مشهود است. این تحولات، به‌ویژه در مبانی، زیربنایی است. موضوع خداشناسی در کلام پردیوری با دوره بعد از آن متفاوت است. در کلام دوره‌های اولیه تا دوره پردیور، مظهر ذات حق، «خدا» خوانده می‌شود. در این

صورت غلو در حق، مظهریت است بدین دلیل که ذات خداوند در وی وارد شده‌است و این امر به تجافی ذات و تفویض می‌انجامد، اما این نگرش در دوره‌های بعد از پردیور، اندکی نازل‌تر دیده می‌شود. خداشناسی گاهی در قالب اشارات فلسفی و گاه با مضامین عرفانی پردازش شده‌است. کلام‌سرایانی همچون شیخ امیر (بی‌تا: ۶۲)، خان الماس (بی‌تا: ۶۹)، کلام دوره شاه‌حیاس (دیوان دوره شاه‌حیاس، ۱۳۸۴: ۱۴۲) و برخی از کلام‌سرایان دوره سید براگه گوران، به‌ویژه درویش نوروز سورانی (دفتر کلام نوروز سورانی، بی‌تا: ۱۳۶)، به گونه‌ای درباره انسان متجلی از ذات سخن گفته‌اند که از شدت غلو درباره اشخاص مجالای ذات حقانی کمرنگ‌تر به چشم می‌آید.

با وجودی که در کلام پردیوری با اسم سه امام اول امامیه مواجه می‌شویم، در بعضی از کلام‌ها مانند خان الماس و شیخ امیر و شاه‌حیاس و نوروز، اسم برخی از اهل‌بیت مانند مهدی (عج) دیده می‌شود؛ البته در کلام دوره قوشچی اوغلی، اسم اهل‌بیت (ع) وارد شده‌است. در عصر حاضر، حاج نعمت‌الله جیحون‌آبادی با خلق حق الحقایق یا شاهنامه حقیقت، ضمن پایبندی به اصول و مبانی اساسی اهل‌حق، سعی کرده‌است اهل‌حق را شیعه دوازده‌امامی معرفی کند (جیحون‌آبادی، ۱۳۶۱: ۲۲۱). سپس فرزندش، نورعلی الهی، هم با نگارش کتاب برهان الحق تلاش کرده‌است تا با توجیه مبانی زیربنایی اهل‌حق، آن را شیعه دوازده‌امامی معرفی کند (الهی، ۱۳۷۳: ۱۰) اما با توجه به برنامه‌های آیینی، آن را مسلکی عرفانی و دوره حقیقت اسلام نشان دهد. پرویز بابازاده (۱۳۴۷: ۴۱)، نویسنده کتاب حماسه پرشکوه اهل‌حق، هم با اندیشه نورعلی الهی همداستان است. مجید القاصی (۱۳۵۹: ۴) در کتاب آیین یاری، اهل‌حق را دوره معرفت و حقیقت اسلام می‌داند و اصول عقاید آن را با اندک تفاوتی همانند شیعه دانسته‌است؛ بنا بر آنچه گفته شد، اهل‌حق پس از قرن‌ها فراز و فرود فکری، از باور به سه امام معصوم به تفکر امامیه مایل گشته‌است، چنان‌که گروهی از اهل‌حق که مثلاً خاندان آتش‌بیگی را شامل می‌شود، خود را اهل‌حق جعفری‌مذهب و متشرع می‌دانند.

## نتیجه

با بررسی و تبیین مبانی اعتقادی و اصول اساسی اهل‌حق با کیسانیه این نتایج حاصل شد:

- صورت ابتدایی و اولیه مبانی سه‌گانه اهل‌حق یعنی حلول جزء خداوند در وجود حضرت علی (ع)، حلول یا تجسد فرشته و نیز چرخه حیات، ریشه در فرقه کیسانیه دارد. در طول حیات این فرقه، انشعابات در آن رخ داد و سپس فرقه‌هایی ظهور و بروز کردند و باورهای کیسانیه را توسعه دادند.
- مبانی سه‌گانه اهل‌حق با دیگر فرقه‌های غالی مانند خرم‌دینان و مخمسه و منصوریه و دیگران مشابهت دارد، اما آنچه اهل‌حق را از دیگران متمایز می‌سازد، تفکر اهل‌حق درباره امامت است که همسو با اندیشه کیسانیه است.



- نظر به اینکه اهل حق یک جریان فکری و مذهبی باطن‌گراست، به سبب باور به تجدید دوره ظهور ذاتی از درون و به دلیل تأثیرپذیری از تفکرات و اندیشه‌های پیرامونی از بیرون، با تحول و تغییر اندیشه مواجه بوده‌اند؛ بنابراین کلام یارسان، نگرش کلامی دوره‌های ظهور ذاتی قبل و بعد از پردیور متفاوت دیده می‌شود، به نحوی که بعد از عصر پردیور به سوی تفکر امامیه مایل شده‌است.

- بر اثر تحولات درونی و تأثیرپذیری از بیرون، برخی از خاندان‌های یازده‌گانه اهل حق خود را اهل حق جعفری مذهب می‌دانند.

## منابع

- قرآن کریم.
- آبادانی، مبلغی (بی‌تا)، *تاریخ ادیان و مذاهب جهان*، جلد ۳، بی‌جا، خُر.
- ابوالعالی، محمد الحسینی العلوی (بی‌تا)، *بیان الادیان در شرح ادیان و مذاهب جاهلی و اسلامی*، به تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران، ابن‌سینا.
- افضلی، سید قاسم (۲۰۱۱)، *سیری به سوی خاندان سید محمد گوره‌سوار*، چاپ ۱، جلد ۱، عراق، اربیل، مرکز نشر مکرسانی.
- الهی، نورعلی (۱۳۷۳)، *برهان الحق*، چاپ ۸، تهران، جیحون.
- کلام دوره بابا حیدر (بی‌تا)، متن دست‌نویس.
- بابازاده، پرویز (۱۳۴۷)، *حماسه پرشکوه اهل حق چهل‌تنان*، بی‌جا، چاپخانه درخشان.
- جیحون‌آبادی، نعمت‌الله (۱۳۶۱)، *حق الحقایق یا شاهنامه حقیقت*، با مقدمه دکتر محمد مکرری، چاپ ۲، تهران، طهوری.
- حسینی، سید محمد؛ آژنگ، سید حشمت (۱۳۹۰)، *یار وریا*، چاپ ۱، عراق، سلیمانیه، انستیتو فرهنگی کرد.
- خان الماس (بی‌تا)، *دیوان*، دست‌نویس سید خلیل عالی نژاد.
- دیوان دوره شاه‌حیاس* (۱۳۸۴)، با مقدمه و حواشی سید شمس‌الدین محمودی، چاپ ۱، بی‌جا، مؤلف.
- دیوان گوره* (۱۳۸۲)، با مقدمه و پاورقی سید محمد حسینی، چاپ ۱، کرمانشاه، باغ نی.
- دیوان گوره* (بی‌تا)، دست‌نویس علمیر درویشی.
- ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۹۶)، *فرق و مذاهب کلامی*، چاپ ۸، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.
- مجمع الکلام سرانجام اهل حق*، (بی‌تا)، جلد ۳، دست‌نویس سام‌الدین تبریزیان.
- دفتر کلام نوروز سورانی* (بی‌تا)، دست‌نویس کردی در سال ۱۳۶۳.
- لاهیجی، شمس‌الدین (۱۳۸۵)، *مفاتیح الاعجاز در شرح گلشن راز*، چاپ ۶، تهران، زوار.
- شهرستانی، هبه‌الدین (بی‌تا)، *الملل و النحل*. جلد ۱، تخریج محمد فتح‌الله، مصر، مکتبه الانجلو الحصریه.
- دیوان کلام شیخ امیر* (بی‌تا)، متن دست‌نویس.
- القاصی، مجید (۱۳۵۸)، *آیین یاری*، چاپ ۲، تهران، طهوری.

\_\_\_\_\_ (۱۳۵۹)، اندرز یاری، تهران، طهوری.

الصفار، محمد بن الحسن بن فروخ (۱۴۰۴)، *بصائر الدرجات فی علوم آل محمد*، طهران، منشورات الأعلمی.  
صفی‌زاده، صدیق (۱۳۶۱)، *دست‌نوشته‌های پراکنده دربارهٔ یارسان اهل حق*، چاپ ۱، تهران، مؤسسه مطبوعاتی عطایی.  
قیصری، داود بن محمود (۱۳۹۸)، *رسائل قیصری*، به تصحیح سید جلال آشتیانی، چاپ ۳، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

گروه نویسندگان (۱۳۹۳)، *تاریخ تشیع*، چاپ ۱، تهران، قدیم الاحسان.  
المجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*، لبنان، المجلد ۲۵، دار الاحیاء التراث العربی.  
معلمی، حسن (۱۳۹۳)، *شرح شواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة*، چاپ ۱، قم، حکمت اسلامی.  
ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۴۳۰)، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، الطبعة الثالث، قم، طلیعة النور.